

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سیدموسی عثمان " هستی "

۱۱/۰۱/۲۱

بوی قورمه از دماغ صمد ازهر آید همی

نامه ای خواندم که اشک بر دامن نشست
نیم صدایی داشتیم ، آنهم شکست
نامه ای به زهر آلوده و خونین بود
خوفناک و ترسناک از تهدید مست

گرداندگان پورتال وزین " افغانستان آزاد-آزاد افغانستان " درود بر شما وبرجرات انسانی شما!
نامه زیر را به آقای ایشورداس با نوشته مربوط آن فرستادم به خاطریکه پرچمداران در آن سایت
سرمایه گذاری کرده اند از نشر نوشته ، سایت ناتھ به دستوریشقاب چینان دور دسترخوان صمد
ازهر خود داری کردند. امید است این نوشته را به نشر برسانید.

قلم هر یک تان را می بوسم.

برادر تان سید موسی عثمان هستی

آقای ایشورداس، بعد از سلام ، خواهشمندم نامه مرا در باره نامه صمد ازهر به نشر بسپارید. زیرا
ظلمی که مرحوم هاشم میوندوال وبعضی اشخاص صاحب نفوذ دیدند، منشأ اش دروغ و فیصله ای
بود که اتحاد نامقدس پرچم با داوودخان بسته بودند.

صمد ازهر تمام چیزها را میفهمد. حالا که با یک سویه عالی کاوش شده " ازهر " با وارخطانی
قصدرده که فحاشی را شروع کند. این مسأله، موضوعی نمیباشد که تاریخ نویس روشنفکر وطن
استاد مهرین طرح کرده باشد. استاد مهرین کاوشی کرده است که برای پژوهشگران دارای،
وجدان ارزش خاص دارد. اما صمد ازهر ترسیده ولرزیده با جملاتی که ازدهان خونریزها وشکنجه
گرها شنیده میشود، به این تاریخ نویس حمله کرده است.

هنوز جملات ازهر بوی شکنجه دارد

آری نامه از یک آدمی است که هیچ خانواده داغیده افغانستان نیست که با نام او من حیث جانی و قاتل و شکنجه گران نباشد. رسم و خط انگلستان پرخونش در جراید عصر سردار "محمد داوود" مستبد بنیان گذار حزب دموکراتیک خلق تصویر گیری شده است . خوب به خاطر دارم که وقتی یک تعداد اشخاص را اعلان کردند که کودتا میکنند، هر کس میگفت که دروغ است، بعضی ها میگفتند باید انتظار بکشیم تا اوراق و اسناد شان نشر شود. مگر سندی نشر نشد اگر شد مسخره بود. که نام مستنطقین و تصویر چهره های زشت شان را هنوز در آنینه دیده های ما میماند. خاطره های آن روز ها خوب به یادم باقیست و در مغزم سالهاست که خطور میکند. فکر نمی کنم که کرم های قبر هم بعد از مرگ آن چهره های زشت مستنطقین را بتوانند از مغزم دور سازند. نامه از هر یک دفعه دیگر یاد آنوقت ها و صحبت هائی را که درباره موضوع غلط کودتا میشد، یاد م داد. در فکر و یاد همایون ضابط امر قدیر شدم. در شهری که من زندگی می کنم، همایون ضابط امر قدیر نورستانی، که همصنف و رفیق او هم بود بود و پاش دارد. بدون این نامه از هر، یگان وقت که همایون را ببینم آن خاطرات زندان در مغزم درشت تر می گردد. نامه از هر را وقتی در سایت کابل ناتهام خواندم کاپی کرده رفتم به او نشان دادم.

او حالا در یکی از دفاتر صحت وزارت صحت عامه کانادا نگهبان دروازه آن دفتر است (سکورتی گارد). از چهره اش معلوم می شود که رنج وجدان دارد. نامه صمد از هر را به او نشان دادم. سر خود را شور داده گفت:

این نامه به (گ...) شور دادن می ماند و پوست پشک به روی کشیدن است. دیگر چیزی نگفت. حوصله ایستاده شدن را با من نداشت. خدا حافظی کرد و رفت. او چند قدم بیشتر برداشته بود که با خود گفتم کار خوب نکردی. این بیچاره رنج وجدان می کشد و با نشان دان نامه صمد از هر زخم وجدانش را تازه کردی. وی که شاهد زنده یک جنایت است، نشود که پس از دیدن نامه از هر امشب سخته مغزی کند. من که با شوخی و طنز سرو کار دارم با خود گفتم باید چند طنز و لطیفه با همایون جان بگویم که او کمی راحت شود. گفتم همایون جان برگرد که به شما یک فکاهی بگویم. فکر میکنم که اعصاب شما با دیدن نامه از هر ناراحت شد.

گفت آقا گذشته ها گذشت ما هم تابع امر و بی عقل بودیم شما هم پشت آب رفته بیل نگیرید و نگریدید خون را با خون نشویند. نوشته مؤرخین به هفتاد پشت ما بس است زیادتر گناهان نا بخشودنی ما را بر روی ما نکشید بگو فکاهی خود را که به گفته ایرانی ها حال کنیم.

گفتم، همایون جان گوش کن.

مردی بود که کاجی را نمی شناخت. روزی خیلی گرسنه بود خانه دوست خود رفته بود زن دوستش کاجی پخته بود. مرد مهمان که در عمر خود کاجی نخورده بود و از گرسنگی زیاد کاجی خوشش آمده بود، سؤال کرد که نام این غذای با مزه چیست؟ زن صاحب خانه گفت، کاجی از آرد گندم ساخته می شود و طرز پختن را به مهمان گفت. مهمان که از خانه می برآمد گفت: کاجی.

مرد مهمان زیر لب کاجی، کاجی می گفت که نام کاجی فراموشش نشود. علاقه داشت که طرز پختن کاجی را به زن خود بگوید، تا زنش روزی به او کاجی پخته کند.

وقتی از خانه دوست خود دور شد، نزدیک یک جوی رسید. در وقت پریدن از جوی نام کاجی را فراموش کرد. جگر خون و درتشویش لب جوی نشست. چرت می زد که نام آن غذای مزه دار چه بود. درینوقت مردی دیگری از جوی پرید طرف وی آمد و پرسید که ببخشی آقا، چه شد؟ پایت در وقت خیز زدن از جوی افکار شد یا کمرت تاب خورد؟

مرد خاموش بود و جواب سؤال او را نداد. اما لبان خود را پائین و بالا می کرد.

مرد سؤال کننده هر قدر سؤال کرد جواب نشنید. ناراحت شده با عصبانیت گفت:
آخر مردکه چرا جواب نمی گویی؟ مگر دهننت را کاجی کاجی می کنی.
مرد که نام کاجی را شنید، خوشحال شد. از جای خود برخاست و گفت من نام کاجی را فراموش
کرده بودم خدا ترا خیر بدهد که به یادم دادی .

قصه من در همین جا رسیده بود که همایون جان (که البته از جمله پولیسان زرنگ و با تجربه
است) خنده کنان گفت:
مقصد تو از این فکاهی این است که صمد ازهر دهن قلم و کاغذ را با این نامه خود کاجی کاجی
کرده است.
من هم خنده کردم گفتم همایون چرا خدا ترا با این هوشیاری در خریدی به مرض سرخکان از دنیا
نبرد.

دیدم که کم کم سرحال شد . با خنده گفتم، همایون جان یک سؤال دیگر :
آدرس سردار داوود خان ، حسن شرق، یعقوبی، فیض محمد وزیر داخله، نبی عظیمی ، چند مامور
پولیس که با شما همکاب تحقیق بودند، سلیمان لایق عضو کمیته مرکزی آن زمان (که مسوول
وزارت داخله از طرف مرکزیت حزب بود) را داری ؟ میخوام نامه ازهر را برای آنها هم ارسال
کنم ، تا آنها هم پشتیبانی خود را از این نامه ابراز کنند. زیرا بزرگان گفته اند:
خر که از خر پس بماند گوش و بینی اش از بریدن است .
همایون خنده کرده گفت: زیاتر اذیت نکن. تنها می دانم که در تابوت سردار داوود خان به جای
جسداش چیزی را گذاشتند و در یک تپه بلند دیگر برای او جای دادند. بعد رفتند که از او قهرمان
ملی بسازند.

من در فکر تحلیل صمد ازهر رفتم ، گفتم ، صبر میکنیم که بوی قورمه آدمکشی را تحلیل کند و ما
اشک در دامن جمع کنیم.
دنباله دارد